

اعتراضات معلمان ایران ادامه دارد



پس از ساعتی درگیری، تظاهر کنندگان از میدان باغ شاه به طرف دانشگاه تهران حرکت کردند. گروههای بیشتری از مردم به صف تظاهرکنندگان

صفحه ۳

کنندگان مقاومت میکردند. تعدادی دستگیر شدند. درگیری و زدوخورد بالا گرفت. شعارهای معلمین تندتر شد. جمعیت فریاد میزدند "مزدور برو گمشو"، "مردم به ما ملحق شوید"، "گفتگوی تمدن با باتوم با باتوم"، "خاتمی خاتمی باتوم نبود جواب ما" و "معلم میمیرد ذلت نمیپذیرد"، "معلم شصت تومان نماینده یک میلیون"

به طرف دفتر رئیس جمهوری به حرکت در آمدند. پاسداران و نیروهای انتظامی به حالت آماده باش در آمده بودند و همه خیابانهای مسیر اعلام شده راهپیمایی معلمین را مسدود کرده بودند. پس از ساعتی با افزایش جمعیت، سرکوبگران از همه طرف با باتوم و سلاحهای سرد و گاز اشک آور به صف تظاهرات یورش آوردند. تظاهر

پس از تظاهراتهای بزرگ معلمان در تهران و دیگر شهرهای ایران در فاصله ۲۸ دیماه تا ۲ بهمن، در هفته گذشته نیز در تهران و اهواز و شیراز و ارومیه و چند شهر دیگر تظاهراتهای معلمان و فرهنگیان ادامه داشت. تهران، ۶ بهمن: هزاران تن از معلمین و مردم و دانش آموزان گروه از مسیرهای مختلف

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

درباره بیماری منصور حکمت

به اطلاع میرسانیم که متأسفانه بیماری سرطان منصور حکمت عود کرده و احتیاج به معالجات جدی تری است. طی مدت معالجه رفیق حکمت، اصغر کریمی وظایف مربوط به ریاست دفتر سیاسی حزب را بعهدہ خواهد داشت.

اطلاعات مربوط به پیشرفت معالجه و وضعیت رفیق حکمت از طریق دفتر مرکزی حزب شماره تلفن ۰۰۴۴ ۷۹۵۰۵۱۷۴۶۵ قابل دسترس است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ ژانویه ۲۰۰۲

دادگاه جزایری و جفتک پرانی جناحها

صفحه ۴

تاریخ شکست نخوردگان: چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۲



مصطفی صابر

"گاندی" با باتوم آمد!



خیلی مسخره است. این تشبیهات هم در همان چهارچوب عمومی کلک کهنه سرمایه داران و نوکران آنها میکنند که میخواهند مبارزه طبقه انقلابی را در چهارچوب "مبارزه صنفی" مهار بزنند و سرکوب کنند. حرکت معلمان حتی اگر فقط برای یک خواست خالصا اقتصادی، یعنی افزایش دستمزد صورت گیرد (فعلا از این صرف نظر کنیم که معلمان مجموعه

صفحه ۴

شناس - نویسنده های دوم خردادی خارج حکومت، تا نمایندگان هر دو جناح در مجلس تا مقامات حکومتی و دژخیمهای امنیتی، همه میگویند که حرکات معلمین "صنفی است نه سیاسی"! اینرا دم گرفته اند به این امید واهی که در قدم بعد این حرکات "صنفی" را در چهارچوب قابل قبول جمهوری اسلامی و مدینه النبی خاتمی مهار کنند و به سازش بکشانند.

"صنفی - صنفی" کردن حضرات در کشوری که از نوشیدن آب (مثلا اگر در ماه رمضان و در ملاء عام صرف کنید) تا دوچرخه سواری (اگر مونث باشید) نه فقط سیاسی که ایدئولوژیک و "ضد امنیتی" است، دیگر

حجت الاسلام "گاندی" کارگر نیست. روز یکشنبه ۷ بهمن در اهواز تظاهرات شد. روز بعد در اصفهان و اطراف آن وسیعا شلوغ شد. ۹ بهمن معلمان شیراز تظاهرات کردند و فراخوان تظاهرات برای دو روز بعد دادند. و در خود تهران نیز (مثل شهرهای زیادی) بسیاری از مدارس عملا تعطیل است، جو بسیار ملتهب و انفجاری است. اعتراض ادامه دارد.

درست بهمین دلیل بی آینده بودن سیاست باتوم، شاهد هستیم که طیف وسیع و بدیعی دست در دست هم فریاد "صنفی-صنفی" سر میدهند. ازگزارشگران "مستقل" امثال رادیو فرانسه و بی بی سی گرفته، تا دکتر - جامعه

روز ۶ بهمن سپاهیان دولت اسلامی به صف تظاهرات معلمین، دانش آموزان و اقشار مردم حمله بردند. گفتند "از خاتمی دستور داریم" و زدند. با باتوم سر یک زن را در صف اول تظاهرات شکافتند، پیرمردی (گویا یک معلم بازنشسته) را بنحو فجیعی مضروب کردند و جنایاتی از این دست مرتکب شدند. میخواستند مضروب کنند. این تنها "چاره" رژیم اسلامی بود. حرکت معلمان به طور سریعی سراسری شده و وسعت گرفته است. رژیم میخواست با وحشی گری آنرا کنترل کند. اما وقایع همین چند روز بعد از ۶ بهمن هم نشان داده است که باتوم

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید!

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۵۲۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تاریخ شکست نخوردگان؛

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

به نقل از فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۷۵، در انترناسیونال شماره ۲۱ بتاريخ خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، منتشر شد.

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمی‌رنجانند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریان‌های متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله‌ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلاً خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی

اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگوییان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوتترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگوییان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصور کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاجی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد. مصائب دوران پس از انقلاب

در ایران را باید بیای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. بر خلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدر کاریر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "زهری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه _ صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل



تاریخ شکست نخوردگان

مردم محروم ایران بود، اما انقلاب اسلامی و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عبای مذهب به جوییدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم

اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیس انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید پدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهری و رحیمی آورده شوند، بعنوان

مهروهایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهروه های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زرمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است. ■

مدوسا شماره ۸ منتشر شد

مطالب این شماره:

آزادی زن مرز ندارد / اسلام خود مشکل است / اعتراف مونا سالین / زنان افغانستان در چنگال طالبان (مصاحبه با راوا) / برخورد ویژه به زنان مهاجر ممنوع / تجاوز برای سرکوب / آپارتاید جنسی محصول اسلام سیاسی / زنان در خاورمیانه / شکست اسلامها در مصر / علیه سنگسار / زیر حجاب وحشت / انقلاب اکتبر و رهائی زن

از صفحه ۱

اعتراضات معلمان ایران ادامه دارد

پیوسته بودند. درگیری ها و تظاهرات تا ساعتها در خیابانهای اطراف دانشگاه و چهارراه امیر اکرم ادامه یافت. دهها نفر از معلمان زن و مرد مضروب شدند. بنا به خبر منابع خود رژیم حداقل ۹۰ نفر در تهران دستگیر شدند. مقامات حکومت اسلامی ادعا میکنند معلمان را آزاد کرده اما غیر معلمان شرکت کننده در تظاهرات همچنان در زندان بسر میبرند. در این روز علیرغم ممنوعیت تظاهرات و علیرغم بسیج هزاران نیروی مسلح رژیم و تلاش برای متفرق کردن مردم، نزدیک به ۲۰ هزار نفر شرکت کردند. در چندین شهر دیگر نیز تظاهرات و درگیریهای بوقوع پیوست. در یکی از قطعهنامه های معلمین که در میان جمعیت پخش شده بر این خواستها تاکید شده بود:

دادن اختیارات کامل به شوراهای مدارس، اجرای طرح خودگردانی مدارس / انتخاب مدیران توسط شورای معلمین / معادل ساختن حقوق بازنشستگان سالهای قبل از ۱۳۷۸ با حقوق متوسط سالهای ۸۰-۷۸ / افزایش پاداش بازنشستگی معادل سایر ادارات و اجرای طرح بازنشستگی با ۲۵ سال خدمت / اختصاص ۲ درصد از سهم فروش کارخانجات به تمام فرهنگیان / پرداخت بموقع و ماهیانه حقوق اضافه کاری / افزایش سرویس بیمه و خدمات درمانی در سطح سایر ادارات و حذف محدودیت ۷۰ سال برای بیمه عمر / تشکیل بانک فرهنگیان / اعطای وام و تسهیلات برای ازدواج فرزندان معلمان و ایجاد اشتغال برای آنها / ارتقای سطح کیفی کتابهای درسی متناسب با کشورهای پیشرفته جهان / تخفیف ویژه برای شهریه دانشگاه آزاد فرزندان معلمان.

اهواز، ۷ بهمن: یکشنبه ۷ بهمن ماه بیش از ۸۰ درصد مدارس در اهواز تعطیل بود و دانش آموزان در حمایت از اعتراض معلمان از رفتن به مدرسه امتناع کردند. از ساعت ۹ صبح هزاران نفر از

معلمان طبق قراری که در تجمع روز ۳ بهمن ماه گذاشته شده بود، از مناطق مختلف اهواز بطرف اداره کل آموزش و پرورش راهپیمایی کردند و در مقابل آموزش و پرورش دست به تجمع زدند. معلمان شعار میدادند: معلم زندانی حمایت میکنیم / معلم زندانی آزاد باید گردد / معلم میمیرد ذلت نمیپذیرد / معلمان ایران اعصاب اعصاب. در این تجمع تعدادی از معلمان از مورد وضع بد معیشتی خود و خانواده هایشان صحبت کردند و نسبت به سوء استفاده های مالی مسئولین و مقامات دولتی افشاکاری کرده و اعتراض کردند. از همان ساعات اولیه گردانی از نیروهای انتظامی رژیم مجهز به اسلحه و باتوم راههای منتهی به آموزش و پرورش را بسته بودند و مانع از پیوستن و حمایت مردم از معلمین میشدند. یکی از فرماندهان نیروی انتظامی از معلمان خواست که به اعتراض خود پایان دهند و با حفظ سکوت وارد سالن شوند، اما معلمان از این کار امتناع کرده و بر ادامه اعتراضات خود در همانجا پافشاری کردند و شعارها تندتر شد. معلمین شعار میدادند نیروی انتظامی خجالت خجالت. در این تجمع اعتراضی معلمان بر خواستهای معلمان تهران تاکید کردند.

شیراز، ۹ بهمن: ساعت ۸/۵ صبح روز سه شنبه ۹ بهمن ماه معلمان و فرهنگیان شیراز طبق قرار قبلی و علیرغم غیرقانونی اعلام شدن هر گونه جمعی، در برابر ساختمان آموزش و پرورش این شهر جمع شده و با شعار و پلاکارد بر خواستهای خود پافشاری نمودند. معلمان شعار میدادند: معلم بپا خیز برای رفع تبعیض / معلم میمیرد ذلت نمیپذیرد / معلمان ایران اتحاد اتحاد / شخصیت معلم احیاء باید گردد / زندگی معلم تامین باید گردد / معلم تهرانی حمایت میکنیم.

معلمان شیراز خواستار استعفای اکبری رئیس آموزش و پرورش فارس و سازگار نژاد نماینده شیراز در مجلس اسلامی شدند. معلمان شده در تهران و سایر خواستهای خود از جمله افزایش حقوق و

صفحه ۴

اعتراضات معلمان

مزایا و رفع مشکل مسکن تاکید کردند و همچنین خواستار کاهش ساعت کار شدند. معلمان شیراز تاکید کردند تا رسیدن به خواسته‌های خود به مبارزه و تجمعات اعتراضی ادامه خواهند داد و روز پنجشنبه ۱۱ بهمن مجدداً در برابر اداره پست تجمع خواهند کرد.

شیراز، ۱۱ بهمن: دیروز پنجشنبه ۱۱ بهمن هزاران نفر از معلمان شیراز به تجمع خود در مقابل آموزش و پرورش این شهر ادامه دادند و طی قطعنامه‌ای ضمن تاکید بر خواسته‌هایشان از مبارزه معلمان در تهران و سراسر ایران حمایت کردند. نیروهای انتظامی همچون روزهای قبل در آماده باش بودند و در مناطق مختلف شهر و بویژه محل تجمع و مسیر راه پیمایی معلمان مستقر شده بودند.

معلمان طی قطعنامه‌ای به خواسته‌های معیشتی و افزایش حقوق و مزایا، حمایت از معلمان سراسر کشور و مشخصاً اعتراضات روزهای اخیر معلمان در تهران، اصفهان، خوزستان، کردستان، یزد، یاسوج و زنجان تاکید کردند، خواهان معرفی آمرین و عاملین ضرب و شتم معلمان شدند و به اعتراض خود با راهپیمایی به طرف استانداری ادامه دادند. اما نیروهای سرکوب حکومت اسلامی از حرکت آنها جلوگیری کردند.

در این تظاهرات معلمان اعلام کردند که روز شنبه ۱۳ بهمن نیز

دست به تظاهرات خواهند زد.

ارومیه، ۱۱ بهمن: بعد از تظاهرات و راهپیمایی معلمان این شهر در روز ۶ بهمن (۲۶ ژانویه) ۱۰ نفر از آنان بوسیله نیروهای اطلاعات دستگیر میشوند. در چند روز گذشته آزادی این ۱۰ نفر به موضوع مهمی بین معلمان و مردم آزادخواه شهر ارومیه تبدیل شده است. از آروز تاکنون هرروز در مقابل استانداری تجمع میکنند و حکومت اسلامی را برای آزادی دوستان خود تحت فشار قرار میدهند. استاندار ارومیه تحت فشار اعتراض معلمان چندین بار قول آزادی آنها را داده است. دیروز ۱۱ بهمن، بار دیگر استاندار وعده داد که با مقامات امنیتی و انتظامی برای آزادی معلمان گفتگو خواهد کرد. تا لحظه دریافت این خبر معلمان کماکان در زندان ارومیه بسر میبرند.

حزب کمونیست کارگری خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط معلمان زندانی است. حزب از کلیه معلمان و مردم آزادخواه در سراسر کشور می‌خواهد موضوع آزادی معلمان دستگیر شده در ارومیه و سایر شهرها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را به یکی از خواسته‌های اعتراضات خود تبدیل کنند. سران حکومت اسلامی میدانند که مبارزه معلمان را نمیتوانند خاموش کنند. نه اجازه تظاهرات ندادن و نه دستگیری‌ها هیچکدام مانع تداوم اعتراض معلمان نخواهد بود. حزب همه بخش‌های طبقه کارگر، همه کارمندان و حقوق‌بگیران، دانش آموزان و دانشجویان را به شرکت فعال در این اعتراضات فرا می‌خواند. ■

ایران در جریان است. حرکت آنها سیاسی است چرا که بطور عینی مستقیماً در ادامه ۱۸ تیر و تظاهرات فوتبال و دیگر تلاش‌های جامعه ایران برای عقب راندن و از سر راه برداشتن جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم است. نه باتوم خاتمی و رژیم اش و نه "صنفی خوانی دوستان و حواریون و هم پالکی‌های او معلمان را از ادامه راهی که آغاز کرده اند، باز نخواهد داشت. ■

دادگاه جزایری و جفتک پرانی جناحها



فاتح بهرامی

اسلامی و افشای همدیگر، البته تا حد معینی، امر جدیدی نیست. اما ماجرای جزایری از یک جنبه خیلی به ضرر کل جمهوری اسلامی و بنفع مردم مخالف جمهوری اسلامی تمام شد. این واقعه و اختلافات دو جناح در این مورد و افشاگرها و راه یافتن این مباحث به روزنامه‌ها و تلویزیون رژیم، توسط خود اینها پرده از یک جماعت مافیای اقتصادی و سرتاپا فاسد در هر دو جناح رژیم برداشت. استدلال و مدرک توسط خود اینها بدست مردم داده شد. کارگری که حقوقش فقط پول کرایه خانه اش است و تازه آنرا پرداخت هم نمیکند و برای گرفتنش باید با ماموران این جماعت سرمایه دار فاسد دست به یقه شود، و معلمی که برای افزایش حقوقش مجبور است از چهارگوشه ایران به خیابان بیاید و تازه بدستور آقای خاتمی با باتوم از آنها پذیرائی کنند، این مردم میدانند که فقط یک قلم از رشوه‌های آقای جزایری به یکی از این آخوندها و مجلسیان معادل چهارصد سال حقوق آنها است! (اگر حقوق یکماه کارگر یا معلم را شصت هزار تومان بگیرد، آنگاه ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت شده به فقط یکی از آخوندها معادل ۵۰۰۰ ماه یعنی حدود ۴۰۰ سال است) دیگر ثروت آقای جزایری که این رشوه‌ها را پرداخت میکند بجای خود و البته همه میدانند که هنوز ایشان جزو سرمایه داران خیلی بزرگ در ایران نیست. مبارزه با مفساد اقتصادی و مفساد اسلامی کار این جنایتکاران نیست. کار مردمی شریفی است که دارند کار میکنند و برای جامعه ثروت تولید میکنند. این مردم برای رها شدن از دست این نظام فاسد ضد انسانی راهی ندارند جز اینکه آنرا بیزیر بکشند. ■

دادگاه شهرام جزایری و بحث "مفساد اقتصادی" جمهوری اسلامی را در محصله ناجوری قرار داده است، طوری که دزد کردن ذره ای از هیولای مفساد اسلامی در این رژیم سرتاپا فاسد دارد کنترل را از دستشان خارج میکند. خامنه‌ای با مطرح کردن بحث مبارزه با مفساد اقتصادی قصد داشت با تنبیه چند نفر باصطلاح رشوه بگیر و متخلف جزء اقتصادی هم به آتش خشم و جو اعتراضی توده وسیع کارگر و زحمتکشی که هر روز شاهد غارت و چپاول هستی مردم هستند، آب بپاشد و هم دزدیهای کلان و گنده چپاولگران اسلامی را استتار کند. اما نشد. قوه قضائیه و جناح راست، دادگاه جزایری و اعترافات او را مبنی بر رشوه دادن به نمایندگان مجلس به اهرمی عملی جناح مقابل تبدیل کردند. اما همین دارد رسوائی بیار میاورد.

طی دو جلسه دادگاه جزایری یک سری اسامی که از وی پول گرفته اند افشا شده که بنا بر آنچه از تلویزیون رژیم مطرح شده تقریباً همگی از مجلسی‌ها و جناح دو خرداد هستند (دو خردادیها مدعی اند که اسامی رشوه بگیران جناح راست توسط سیمای جمهوری اسلامی حذف شده است). پدنیال اعترافات جزایری دو روز قبل مهدی کروی، رئیس مجلس اسلامی، در جلسه علنی مجلس حرفهایی زده است که از جهاتی خیلی مهم هستند. یک نکته از حرفهای کروی چنین است: "من اعلام میکنم مبادا آنها را که آقای جزایری را در اختیار گرفته اند یک وقت برای استحمام آنرا حمام ببرند و آن داروی نظافتی که به سعید امامی دادند را به او بدهند... جزایری باید بماند، اگر ابعاد قضایای آقای جزایری روشن بشود بنفع تمام نظام است حالا که باینصورت مطرح شده است باید همه ابعاد دادگاه آقای جزایری تبیین و بیان بشود." کروی، "یار امام" و از "عقلای نظام"، تا این حد خشمگین

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England

سایت‌های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت
www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kwvpiran.org